



مسیح و مارکسیسم

ماریا آ. ماچوکی
برگردان مهدی فتوحی

∴



fold-era.com

مسیح و مارکسیسم

ماریا آ. ماچوکی

منتشر شده در روزنامه‌ی اونیتا ۲۲/۱۲/۱۹۶۴ صفحه‌ی سه.

من کمک کردم تا گفتگوی میان پازولینی و سارتر درباره‌ی انجیل صورت پذیرد. نمایش اثر سینمایی کارگردان/نویسنده‌ی ما در پاریس موقعیت جالبی فراهم آورد برای مناظره‌ای با فیلسوف فرانسوی و جدلی داغ با منتقدان چپ. در حالی که کلیسای نتردام برای نخستین بار میزبان گفتمانی میان لائیک‌ها و دین‌داران پیرامون یک فیلم بود.

از فرستاده‌ی ما

پاریس ۲۱.

اقامت پازولینی در پاریس برای نمایش انجیل به روایت متاچندین بُعد داشت و اگر بخواهیم همان زبان کارگردان را به کار ببریم باید بگوییم سه بعد متفاوت و مخالف.

سطح نخست:

فیلم به ابتکار دفتر کاتولیکی سینما در موتوالیته^۱ برای دانشجویان کاتولیک دانشگاه پاریس اکران شد. شب با مناظره‌ای - آوتودافه‌ای خیرخواهانه^۲ - در کلیسای نتردام به انجام رسید که اعضای آن متخصصان مذهبی، کاتولیک و پروتستان، و ژسای سازمان‌های مسیحی بودند که برای قضاوت کارگردان و اثرش گرد آمده بودند. برای نخستین بار دیوارهای قدیمی درخشان‌ترین کلیسای پاریس دارند درباره‌ی سینما و از فیلمی می‌شنوند که یک مارکسیست سرشناس، بر اساس انجیل متا درباره‌ی مسیح ساخته است. پازولینی هم به صورت ناشناس به محاکمه‌ی خودش یاری می‌رساند که در هر حال به عفو او از سوی محکمه‌ی کلیسایی منجر می‌شود. هر چند کسانی هم هستند که مخالفند. (مانند پروفیسور مارو-هائری ایره نه مارو، مقام ارشد کرسی تاریخ مسیحیت دانشگاه سوربون، مونسینیور برین که ریاست مجمع عالی را بر عهده دارد و یک نظر افسانه‌ای ابراز می‌کند و می‌گوید: مصائب به روایت متا واقعاً تاریخ زندگی مسیح است که خواه با قرائت مارکسیستی یا کاتولیکی چیزی جز تعلقات مربوطه را دربر ندارد. اصل واقعیت انسانی است که از آن برمی‌آید. مناظره تمام می‌شود و ارگ‌های نتردام همه شروع به نواختن می‌کنند و تاق قوسی کلیسا موسیقی مقدس را پژواک می‌دهد. در حالی که مراسم رسمی آواز آغاز می‌شود و مومنانی که به این مناظره یاری رسانده‌اند با سرودهای مذهبی هم‌آواز می‌شوند.

برخورد جنجالی

سطح دوم:

ملاقات با برخی متخصصان چپ فرانسوی که آن‌ها را در چند قدمی نتردام می‌یابیم. آن سوی پلی که به ریوگوش منتهی می‌شود، در رستوران بوشری. رویکردها توفانی است. فیلم برای آن‌ها شلاقی است بر چهره. آن‌ها لائیک و خردگرا و ولتری‌اند. چندی است حساب‌هایشان را با مسیح در تاریخ و فرهنگ تسویه کرده‌اند. میشل کورنه از نوول ايسرواتور آن را این چنین تعریف کرد: فیلمی است که یک کشیش برای کشیشان ساخته است و تالار موتوالیته را ترک کرد و از همراهی با ما در رستورانی که در آن با هم قرار داشتیم انصراف داد. زیرا نمی‌خواست دست یک ریاکار را بفشارد. حکم در این مورد قاطعانه است. پازولینی همه‌ی ما را سر کار می‌گذارد. شما پیش از همه دچار این سوء تفاهم وحشتناک شده‌اید. او آدمی ست فرهیخته با رندی خارق‌العاده. یک میمون واقعی. قادر است با گذردادن‌تان از یک فیلم مذهبی و یک پروپاگاندا‌ی مذهبی سر کارت‌ان بگذارد. یک نسخه‌ی وفادار به انجیل تحت عنوان اثری از یک مارکسیست.

پازولینی در پی دفاع برمی‌آید و کم کم که احساس می‌کند محاصره شده، بلاغت و سخنوری معمولاً ممسکانه‌اش جریان می‌یابد و فروزان می‌شود. می‌گوید: خطری که در فرانسه کرده‌ام را آشکارا حس می‌کنم. روشنفکر فرانسوی در بازشناسی نامعقولات و لحظه‌ی گرسنگی خرده پرولتاریا به زحمت می‌افتد. ناشنوائی او که تا زمانی که دوست دارد موجه است او را امروزه روز خارج از واقعیت تاریخی جهان می‌گذارد. به نظر می‌رسد آن وسیله‌ی شگفت

^۱ MUTUALITE

^۲ اصطلاح AUTODAFE، برگرفته از واژه‌ای پرتغالی-اسپانیایی به معنای آزمون ایمان، مراسمی بوده در قرون وسطا و در جریان تفتیش عقاید که طی آن در همایشی درباره‌ی ایمان یک نفر حکم قطعی داده می‌شد. -م.ف.

شناسایی (که پیشینه‌ی فرهنگی من هم هست) و از عصر روشنگری و خردورزی فرانسوی بیرون می‌آید قادر نیست تا دو عنصر را از تاریخ امروزه روز مستثنا کند که نمونه‌های جهان سوم‌اند. الجزایر و چین یا پلی‌نزی. سارتر تنها کسی است که درک کرده باید همین فرهنگ با ویژگی معقول را در ورای این مرزها تقویت کرد و همه‌ی واقعیت را قاپید.

پازولینی ادامه می‌دهد: رفتار شما بدل می‌شود به یک رفتار آریستوکراتیک [اشرافی]. چون لحظه‌ی نامعقول فقط از آن این میلیارد انسانی که به تاریخ رو کرده‌اند نیست. بل نامعقول در همین فرانسه هم هست. برخی پدیده‌ها چون پاراس نامعقول‌اند. ناسیونالیسم نومیدانه نامعقول است. خویشتن را با غرور در مرکز جهان انگاشتن نامعقول است و آیا احتمال نمی‌رود که عدم تعهد رمان نو هم نامعقول باشد؟ من از گذار به خاطر نامعقول بودنش خوشم می‌آید. چون دکادنتیسم در او به آخرین حد تکوین رسیده است. در حالی که آن چه در من هست از سی سال پیش باقی مانده.

پازولینی تاکید می‌کند که نگاه منتقدانه‌ی کسی که در فیلم یک ترانس‌مانی و انتقال انجیل را می‌بیند سطحی است. او می‌گوید: تنها از طریق یک امتحان سبک می‌توان دریافت که یک رونوشت از انجیل فقط یک بعد را پیشنهاد خواهد داد. در حالی که در فیلم چاه‌هایی در ابعاد مختلف باز می‌شوند. در آکاتونه (که شما به آن هم تاختید) من بودم که داشتم روایت می‌کردم. اینجا نه. چون من ایمان ندارم. اما مجبور شدم انجیل را با چشم‌های کس دیگری که خودم نیستم روایت کنم. یعنی یک مومن. من یک گفتمان آزاد غیرمستقیم اجرا کردم. این دید غیرمستقیم به نوعی آرایش راه برد، میان آن که ایمان دارد و آن که ندارد و از آن اغتشاشی ماگمایی در سبک و تکنیک زاده شد. پژوهش فن‌آورانه، شهود سبک‌شناسانه، غور واقعی ایدئولوژیک را بر خود مقدم داشت. ولی همه‌ی اینها از دید شما می‌گیرند. نمی‌گویند که من با پرهیز از یک بینش فقط تاریخ‌نگارانه و انسانی از سوی خودم و با بینش بسیار اسطوره‌ای از منظر یک مومن روی لبه‌ی تیغ گام برداشته‌ام. من از طریق یک مومن نیروی خارق‌العاده‌ای از صداقت غیرمستقیم صرف کرده‌ام و نیز در آن واحد برای این که به خودم خیانت نکنم. نیرویی برای نگاهداشت تعادل میان این دو دیدگاه که به فیلم تشیی داد که همانی است که به طور غیرمستقیم قدسیت آن را جبران می‌کند که گاه به نظر می‌رسد یکجور رسوایی باشد.

پازولینی در حالی که سعی می‌کند پیش‌زمینه‌ی فرهنگی تعهد ایتالیایی را در این بیست سال، پیش روی روشنفکران فرانسوی که از آن غافلند برجسته کند بدین گونه سخنانش را پی می‌گیرد: من به خودم وفادار بودم و یک اثر ملی-مردمی به معنای گرامشایی آن آفریدم. چون مومنی که از طریق او مسیح را فرزند خدا می‌دیدم شخصیت مردمی ایتالیایی است و انسان ساده‌ی تاریخی ایتالیایی است و من با دیدن جهان از طریق چشمان او به دریافت هنری گرامشی درباره‌ی اثر ملی-مردمی نزدیک شدم. برای یک فرانسوی این اثر یک فیلم مذهبی است. برای یک پرولتر ایتالیایی سوءتفاهمی ایجاد نمی‌کند. مسیح یک خرده‌پرولتر است که با خرده‌پرولترهای دیگر می‌رود. رابطه‌ی تاریخی مسیح و پرولتاریا وجود دارد. اگر پرولترها به دنبالش نمی‌رفتند او نیز نمی‌توانست کاری بکند و فریسیان نمی‌کشتندش و پرولتر هم غوطه‌ور در ظلمت ناشنوايي اش می‌ماند اگر گزاره‌ی انقلابی مسیح مداخله نمی‌کرد.

روشنفکران فرانسوی پاسخ می‌دهند: برای ما مسیحیت هرگز یک لحظه‌ی انقلابی نبوده. حتا در آغازش. پازولینی پاسخ می‌دهد: اگر من فرانسوی بودم انجیل را در الجزایر فیلمبرداری می‌کردم و این احتمالاً شما را وحشت‌زده می‌کرد. همانطور که یک ایتالیایی را وحشت‌زده کرده وقتی من مکان انجیل را در کالابریا یا لوکانیا قرار داده‌ام. شاید الان فهمیده باشید.

این جمله‌ی آخر دوستان ما را مات و مبهوت می‌کند. آنها جدل‌بازانه پاسخ می‌دهند: فکر می‌کنید چه قدر فیلم شما در اسپانیا توفیق خواهد داشت؟ پازولینی پاسخ می‌دهد: در اسپانیا سلسله‌مراتب مذهبی عمیقاً رسوا خواهند شد. مثل کاتولیک‌های راست ایتالیایی. اسپانیایی‌ها عنصر آبرور هستی پرولتاریا را می‌شناسند. در حالی که برای شما دیدن یک یهودی دوهزار سال پیش یا یک خرده‌پرولتر امروز یکی است. چون پرسپکتیو تاریخی تخت و مسطح است. علاوه بر این در اسپانیا رسوایی شمایل‌نگارانه را که برای یک فرانسوی بدیهی است نمی‌پذیرند. آنجا فقدان کامل سرگذشت قدیسان هست. در واقع در اسپانیا مقاومت می‌کنند تا به فیلم من مجوز بدهند.

یک روشنفکر دیگر مداخله می‌کند: برای ما همه چیز می‌تواند درونمایه‌ی گفتگویی باشد با کاتولیک‌ها. جدای از مذهب.

اتفاقاً گفتمان واقعی به طور سرنوشت‌سازی همانجا در جریان است. مشکل مذهبی ایدئولوژیک می‌شود.

آیا یک مارکسیست می‌تواند مومن باشد؟ آیا یک کاتولیک می‌تواند مارکسیست باشد؟ کاتولیک باید قادر باشد (از روم نوواروم خجول تا جووانی بیست و سوم مصلح عجول و مصمم) از مشکلات جامعه‌ای که در آن می‌زید به کنش بیاید و بدین‌سان مارکسیست باید خود را جلوی لحظه‌ی مذهبی بشریت قرار دهد. همیشه یک لحظه‌ی نامعقول و مذهبی وجود خواهد داشت. بهود محیط اجتماعی به گونه‌ی متفاوتی لحظه‌ی مسالهی مذهبی را قاب می‌گیرد. وقتی انسان در پیش روی خود (با پایان بیداد طبقاتی) فقط طبیعت انسانی خود، مرگ را داشته باشد. یا علم موفق می‌شود توضیحی به اینهمه تا انتها بدهد یا یک عنصر مذهبی همیشه وجود خواهد داشت. مانند رابطه‌ای که میان انسان و طبیعت برقرار می‌شود.

سطح سوم

پازولینی از سارتر تقاضای ملاقاتی کرده و با او ملاقات می‌کند. دویدنی نامنظم در خیابان‌های پاریس. کافه پُن رویال^۲ که سارتر در آن چشم به راه ماست به خاطر یک سوء تفاهم تلفنی به کافه‌ی پنت نُف تغییر داده شده است. ده تایی کافه در پیرامون پُن نُف^۴ هست. به همه‌شان سر می‌زنیم بدون امید به این که سارتر را ببیم تا این که سیمون دوبووار سوء تفاهم را درمی‌یابد. سارتر آنجاست و یک ساعتی هست که منتظر ماست. آرام است و مثل همیشه بانزاکت. انگار که مسئولیت این کار به گردن او باشد با مهربانی می‌گوید: واقعاً فکر می‌کنید من منتظران نمانده بودم؟ فیلم پازولینی را ندیده است. ولی از شبیخون روشنفکرانه در گوشه آگاه است. پازولینی نارضایی آشکار و گفتمان‌های انجام‌شده را برایش تعریف می‌کند.

سارتر: رفتار عجیبی است. چون چپ باید بتواند تفاوت سطوحی را که شما از آن صحبت می‌کنید ارزیابی کند و باید از طریق جنگ الجزایر خرده‌پرولتاریا را بشناسد که اتفاقاً تا انتها هم به آن متعهد بود و یک لحظه‌ی فرهنگی قطعی در شکل‌گیری‌اش بود.

پازولینی: گفتم اگر من فرانسوی بودم فیلم را در الجزایر می‌ساختم و مکان فیلم را در آنجا قرار می‌دادم. من شعری هم به شما تقدیم کرده‌ام جناب سارتر: علی چشم‌آبی؛ بر اساس داستانی که شما در رم برایم تعریف کردید. وقتی دختری الجزایری را برایم توصیف کردید، یک فاحشه، که برده‌ی یک پانداز فرانسوی، برده‌ی یک اروپایی شده بود.

سارتر: بله. شما باید این را برای همه تعریف می‌کردید. بهتر است بگویید فیلم انجیل‌تان را در الجزایر، میان خرده‌پرولتاریای الجزایری می‌ساختید برای طغیان علیه حاکمان‌شان. آشکار است که خرده‌پرولتاریای ایتالیایی وجود دارد و آنجا مساله به شیوه‌ی کاملاً متفاوتی با ما مطرح می‌شود. ولی وضعیت چپ خردگرا و معقول قابل درک است. در این معنا که تاریخ مسیح یک نقطه‌ی تقابل است. یک نقطه‌ی نزاع. چون آنها می‌ترسند که درونمایه‌های مذهبی به بهانه‌ی مواجهه باهاشان اجازه دهند تا از آنها یک عنصر محافظه‌کار بسازند. ما به بی‌اعتمادی به آنها عادت کرده‌ایم و قابل درک است چرا؛ نگاه کنید به لامه نه^۶ در قرن نوزدهم. حواری دکترین‌های انقلابی و مولف کتاب واژگان یک مومن (۱۸۳۴) که او را به بریدن از کلیسا راندند و زندگی‌اش با مشارکت در کودتای بنیادین خاتمه یافت. فاکتر را در نظر بگیر. او تاثیر بزرگی در فرانسه داشت. روشنفکران اندکی دریافتند که در او مولفه‌های نژادپرستانه هست. ولی وقتی او یک فابل را نوشت با شخصیت سرخوخته که همان مسیح بود آنها دیواری علیه او ساختند و راهش را سد کردند و پشش زدند.

سارتر سخنش را چنین پی می‌گیرد: به هر حال من با شما هم‌نظم که رفتار فرانسوی‌ها در قبال انجیل درست مثل رفتارشان در قبال کلیسا رفتاری گنگ و مبهم است و نتوانسته مسیح فرهنگی را تکمیل کند. چپ او را کنار گذاشته. نمی‌داند با اموری که با شناخت مسیح در ارتباطند چه کند. می‌ترسند که کشته‌شدن و شهادت خرده‌پرولتاریا بتواند به گونه‌ای شهادت مسیح تعبیر و تفسیر شود. مشکل مسیح همچنان برای مواجهه باقی می‌ماند. ولی چرا این اختتام غرورآمیز و آریستوکراتیک به قول شما در داخل یک افق خاص فرهنگی هست؟ چون در خردگرایی فرانسوی نقد خردگرایی کم است. همانطور که نقدی هم بر مارکسیسم نیست و این مسئله پایان ایدئولوژیک برخی احزاب کمونیست را هم توضیح می‌دهد. ولی من با شما موافقم آقای پازولینی که وقتش رسیده است که مشکل مسیح را چون مرحله‌ای قطعی از تاریخ پرولتاریا و شهادتش را در معنای تحریک یک عفونت میان خودمان بررسی کنیم که در ارتباط با جهان سوم بازتاب می‌یابد.

مساله لاینحل است.

سارتر ادامه می‌دهد: در مارکسیسم عناصری مسیحی وجود دارند که لازم است خلاصه‌شان کرد و نیز یک جنبش که چگونه یک غیر مسیحی نیاز به غور در دکنترین مسیحی مثل اسطوره دارد. مساله‌ی انقلابیون در ارتباط با سنت‌شان نمی‌تواند پاک شود. زیر شخصیت استالین ایوان مخوفی شفا یافته بود. ولی مسیح امروزه نمی‌تواند هنوز توسط مارکسیست‌ها بهبود یابد و استالین را هم نمی‌توان بدون خرده‌پرولتاریای روس و رعایا و انبوهی از امور نامعقول عمیق در توده‌های دهقان و اساطیر مذهبی‌شان توضیح داد. همان کیش شخصیت که بار غیبی دارد از این تلاقی انسان و خدا زاده می‌شود. واژگانی که میان‌شان راه حل مداومی یافت نمی‌شد. مساله حل‌ناشده است. یکی از خلاءهای مارکسیسم تفسیر مسیحیت است و این متصل به روندی است که در تحلیل مارکس ارائه می‌شود. مارکس هم با این مساله مواجه نشد و آن را به پیروان خود سپرد تا کشفش کنند و تا انتها پیش ببرند. پژوهش او در مطالعه‌ی پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، بر اساس پرولتاریای پیشرفته و خیلی تکامل یافته و فرهیخته‌ای بود در آلمان و انگلستان و فرانسه.

او نمی‌توانست اهمیتی به بازآمدن جامعه‌ی سوسیالیستی بدهد که با حضور توده‌ی عظیمی از خرده‌پرولتاریای دهقانی قابل شناسایی است. مثل آنچه در شوروی و در چین رخ داد. از این خلاء که در مارکس طبیعی بود و در ارتباط بود با خطی که تحلیل او مجبور بود بپیماید در مارکسیست‌ها یک واکنش خاص یا بی‌زاری نسبت به خرده‌پرولتاریا زاده شد.

به یاد می‌آورم بین سال‌های ۵۲ و ۵۳ مجمعی از کمونیست‌های فرانسوی برای محکوم کردن آندره مارتی در تالاری برگزار شد که در آن این نوشته برافراشته شده بود: ما برای حزب مردم شریف اینجاییم. مارتی را گذاشته بودند با قاتلان و مطرودان و مجرمان و خلاصه با خرده‌پرولترها، در حالی که در سوی دیگر قضیه نظامیان شریف بودند. خلاصه یک آبروریزی اخلاقی بود و این خشکه مقدسی با سرمشاه دهقانی را هنوز هم در شوروی می‌توان دید که من تا سال ۱۹۶۴ در موزه‌هایش جز دو تندیس برهنه‌ی زن چیزی ندیدم.

^۲ PONT ROYAL

^۴ PONT NEUF

^۵ GAUCHE

^۶ LAMENNAIS

دیدن این که چگونه خشکه مقدسی امروز در الجزایر جریان مخالف را به دست گرفته تراژیک است. زنانی که آنقدر در آنجا تحقیر شدند و حتا برای انقلاب شکنجه شدند حالا دارند به دام اساطیر دهقانی مسلمانان می افتند که آنها را پرده‌ی مرد و در حجاب می خواهند.

پازولینی می گوید: در کوبا هم یک اخلاق گرایی هست. ولی پدیده‌ای است در میان سران و نه در طبقات فرودست.

سارتر می گوید: در مورد کوبا زیاد با تو هم عقیده نیستم. چون در کاسترو یک ضد خشکه مذهبی عمیق هست. وقتی در کوبا روسپی بزرگوار را نمایش می دادم ، یک زن، بلند شد و از کاسترو پرسید: چه وقت از فحشا در کوبا جلوگیری می کنید؟ گفت: فقط فحشا نیست که فی نفسه باید محو شود. آنچه برای من جالب است و می خواهم درباره‌ی آن اقدام کنم دلایل فحشا است.

پازولینی می گوید: آگاتونه هم باعث رنجش گروهی از سران اخلاق گرای کوبائی شد. باید بگویم آن که اجازه‌ی اکران فیلم را داد کاسترو بود.

سارتر می گوید: شما بروید به بوداپست و در کشورهای سوسیالیستی خواهید دید که از فیلم‌تان استقبال بهتری خواهد شد و درکش راحت تر خواهد بود. نزد ما لازم به توضیح و بحث و مناظره‌های داغ است. به دلیل فیگور مسیح که چپ نمی داند درباره‌اش چه کند. ولی پیشنهاد می کنم شما دوباره در میانه‌ی ژانویه به اینجا بیایید و مباحثه‌ای را علناً برای فیلم‌تان آغاز کنید میان چپ‌های لائیک و کاتولیک‌های متعهدتر. میان آن کشیشانی که شخصاً سهم شجاعانه‌ای علیه نبرد الجزایر داشتند.

سارتر برخلاف نظر پازولینی که می خواهد دوبله‌اش کند اصرار می کند: فیلم را به صورت نسخه‌ی اصل نشان دهید و فقط با زیرنویس. به ویژه سارتر به رغم آنچه در چپ گفته می شود با طنزی در کلام تاکید می کند: همانطور که دیده می شود انجیل متا به سادگی خلاصه‌ای از سرفصل‌های برخی لحظات کنش است.

سارتر می افزاید: فرانسه یک کشور کاتولیک است. اما من در همان نمایش خصوصی ریکوتا را هم نمایش خواهم داد. مهم نیست که حکم قدغن بودن فیلم جاری ست و به خاطر همین نمی توان در سینماهای فرانسوی نمایش داد. وقتی کاردینال فلتین پادرمیانی کند دشوار بتوانید بدان غلبه کنید. ولی این فیلم درباره‌ی گرسنگی که در آن دزد خوب به خاطر این که یک شکم سیر غذا خورده است واقعاً بر صلیب می میرد منتقدان را خرسند خواهد کرد و ارتباطی میان دو اثر برقرار خواهد شد. انجیل تربیت کننده و زیبایی ساز شما با کارگردانی اورسون ولز که تاکید می کند آن که می میرد رسوایی به بار می آورد و انجیل به روایت متای شما که شخصیت هایش همه پرولترند. لازم است نشان بدهیم شما از کجا آغاز کرده اید و چه راهی را پیموده اید.

در این نقطه پازولینی می گوید: بگذارید بگویم که در همه‌ی مباحثات جوانان از من می پرسند: چرا وقتی شما از پذیرش جایزه‌ی نوبل سر باز زدید من توانستم جایزه‌ی دفتر کاتولیکی سینما را بپذیرم.

و سارتر می پرسد: و شما چه پاسخی می دهید؟

و پازولینی تاکید می کند: که من تمرین مبارزه‌ی آشکار می کنم مثل شما در زمان جنگ الجزایر وقتی که جایزه‌ای به شما نمی دادند.

و سارتر خندان سخنش را تمام می کند: جواب خوبی است.

martedì 22 dicembre 1964



Ho assistito al dialogo tra **Pasolini** e Sartre sul Vangelo

SCelta DA ERETICO & CORSAIO

La presentazione a Parigi dell'opera cinematografica del nostro regista-scrittore ha dato luogo a un interessante dibattito con il filosofo francese e a una polemica anche aspra con la critica di sinistra, mentre la basilica di Notre Dame ha ospitato, per la prima volta, una discussione di laici e di religiosi attorno al film



Cristo e il marxismo



شہرپور ۱۴۰۴

ۛ



fold-era.com